

نَظْمُ لَامِيَةِ الْأَفْعَالِ

تأليف:

ابن مالک، جمال الدين ابو عبدالله

وفات:

سال ۶۷۲ هجری قمری

ترجمه و شرح:

سید مسلم تفت دار

مدرسه امیریه

جزیره قشم – گیاهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَصْلٌ: فِي بِنَاءِ الْمَفْعَلَةِ لِلدَّلَالَةِ عَلَى الْكَثْرَةِ

١٠٤. مِنْ اسْمٍ مَا كَثُرَ اسْمُ الْأَرْضِ مَفْعَلَةٌ كَمِثْلِ مَسْبَعَةٍ وَالزَّائِدُ اخْتِزِلَا
 ١٠٥. مِنْ ذِي الْمَزِيدِ كَمَفْعَاةٍ وَمُفْعَلَةٌ وَافْعَلْتَ عَنْهُمْ فِي ذَا قَدِ اخْتِمَلَا
 ١٠٦. غَيْرُ الثَّلَاثِيِّ مِنْ ذَا الْوَضْعِ مُمْتَنِعٌ وَرُبَّمَا جَاءَ مِنْهُ نَادِرٌ قُبَلَا

فَصْلٌ فِي بِنَاءِ الْأَلَةِ

١٠٧. كَمِفْعَلٍ وَكَمِفْعَالٍ وَمِفْعَلَةٍ مِنَ الثَّلَاثِيِّ صُغِيَ اسْمٌ مَا بِهِ عُمَلَا
 ١٠٨. شَدَّ الْمُدُقُّ وَمُسْعَطٌ وَمُكْحَلَةٌ وَمُدْهَنٌ مُنْصَلٌ وَالْآتِ مِنْ فَحْلَا
 ١٠٩. وَمَنْ نَوَى عَمَلًا بِهِنَّ جَارَ لَهُ فِيهِنَّ كَسْرٌ وَلَمْ يَغْبَأْ بِمَنْ عَزَلَا

خَاتِمَةٌ

١١٠. وَقَدْ وَفَيْتُ بِمَا قَدْ رُمْتُ مُنْتَهِيَا فَالْحَمْدُ لِلَّهِ إِذْ مَا رُمْتُهُ كَمَلَا
 ١١١. ثُمَّ الصَّلَاةُ وَتَسْلِيمٌ يُقَارِنُهَا عَلَى الرَّسُولِ الْكَرِيمِ الْخَاتِمِ الرُّسُلَا
 ١١٢. وَإِلَيْهِ الْغُرَّةُ وَالصَّحْبُ الْكِرَامُ وَمَنْ إِيَّاهُمْ فِي سَبِيلِ الْمَكْرَمَاتِ تَلَا
 ١١٣. وَأَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ أَثْوَابِ رَحْمَتِهِ سِتْرًا جَمِيلًا عَلَى الزَّلَّاتِ مُشْتِمَلَا
 ١١٤. وَأَنْ يُيسِّرَ لِي سَعْيًا أَكُونُ بِهِ مُسْتَبْشِرًا جَدِيلًا لَا بَاسِرًا وَجَلَا

فَصْلٌ فِي بِنَاءِ الْمَفْعَلَةِ لِلدَّلَالَةِ عَلَى الْكَثْرَةِ

۱۰۴. مِنْ اسْمٍ مَا كَثُرَ اسْمُ الْأَرْضِ مَفْعَلَةٌ كَمِثْلِ مَسْبَعَةٍ وَالزَّائِدُ اخْتِزَالًا
 ۱۰۵. مِنْ ذِي الْمَزِيدِ كَمَفْعَاةٍ وَمَفْعَلَةٌ وَافْعَلْتَ عَنْهُمْ فِي ذَا قَدِ اخْتِمَالًا
 ۱۰۶. غَيْرُ الثَّلَاثِيِّ مِنْ ذَا الْوَضْعِ مُمْتَنِعٌ وَرُبَّمَا جَاءَ مِنْهُ نَادِرٌ قَبْلًا
 ۱۰۴. مِنْ اسْمٍ مَا كَثُرَ اسْمُ الْأَرْضِ مَفْعَلَةٌ كَمِثْلِ مَسْبَعَةٍ

آن چه از اسم (عینی که در مکانی) بسیار شود (وزن) اسْمُ الْأَرْضِ آن مَفْعَلَةٌ است. مانند: (سرزمینی که سَبْع یعنی درندگان در آن زیاد باشند، گفته می شود: أَرْضٌ مَسْبَعَةٌ.

شرح:

هرگاه در منطقه ای یا سرزمینی اسم جنسی به وفور یافته شود برای دلالت دادن کثرت آن جنس در آن منطقه از وزن مَفْعَلَةٌ کمک گرفته می شود. این وزن از اسم ثلاثی مجرد ساخته می شود. مانند:

← سرزمینی که در آن سَبْع یعنی درنده زیاد باشد، گفته می شود: أَرْضٌ مَسْبَعَةٌ.

← سرزمینی که در آن أَسَد یعنی شیر زیاد باشد، گفته می شود: أَرْضٌ مَأْسَدَةٌ.

۱۰۴. وَالزَّائِدُ اخْتِزَالًا

۱۰۵. مِنْ ذِي الْمَزِيدِ كَمَفْعَاةٍ

و از ثلاثی مزید، (حرف) زائد حذف کرده می شود مانند: مَفْعَاة (به سرزمینی که در آن أفعی زیاد باشد).

شرح:

اگر اسمی ثلاثی مزید بود بعد از حذف حرف زائد بر وزن مَفْعَلَةٌ ساخته می شود. مانند:

أَفْعَى: (بعد از حذف حروف زائد، بر وزن مَفْعَلَةٌ): أَرْضٌ مَفْعَاةٌ: سرزمینی که أفعی زیاد

دارد.

قَتَاء: (بعد از حذف حروف زائد، بر وزن مَفْعَلَةٌ): أَرْضٌ مَقْتَأَةٌ: سرزمینی که خربزه زیاد

دارد.

بَطِيخ: (بعد از حذف حروف زائد، بر وزن مَفْعَلَةٌ): أَرْضٌ مَبْطِخَةٌ: سرزمینی که

هندوانه زیاد دارد.

رُمَان: (بعد از حذف حروف زائد، بر وزن مَفْعَلَةٌ): أَرْضٌ مَرْمَنَةٌ: سرزمینی که انار زیاد دارد.

۱۰۵. وَمُفْعَلَةٌ وَأَفْعَلَتْ عَنْهُمْ فِي ذَا قَدِ احْتِمَالًا

و از آن‌ها (یعنی از عرب) در این (یعنی مکانی که در آن اسم جنس زیاد باشد) مَفْعَلَةٌ و افْعَلَتْ (همچنین) نقل شده است.

تنبیه:

همزه در "وَأَفْعَلَتْ" همزه‌ی قطع است برای ضرورت، همزه‌ی وصل خوانده می‌شود.

شرح:

دو وزن مَفْعَلَةٌ و افْعَلَتْ از عرب شنیده شده که بدل مَفْعَلَةٌ استفاده می‌کنند اما استعمال این دو قلیل است.

مثال برای أَفْعَلَتْ:

← عُشْبٌ یعنی گیاه: أَعْشَبَتِ الْأَرْضُ: زمین پر گیاه گشت.

← سَبُعٌ یعنی درنده: أَسْبَعَتِ الْأَرْضُ: زمین پر از ددان و درندگان شد.

اعراب آن: أَعْشَبَتِ و أَسْبَعَتِ: فعل ماضی، الْأَرْضُ: فاعل.

مثال برای مُفْعَلَةٌ:

عُشْبٌ یعنی گیاه: أَرْضٌ مُعْشَبَةٌ - سَبُعٌ یعنی درنده: أَرْضٌ مُسْبَعَةٌ

۱۰۶. غَيْرُ الثَّلَاثِيَّ مِنْ ذَا الْوَضْعِ مُمْتَنِعٌ

به غیر از ثلاثی (مجرد و مزید) از این وضع (که دلالت بر کثرت دهد) ممتنع است.

شرح:

اگر اسم رباعی بود نمی‌توان آن را بر وزن خاصی قیاس گرفت بلکه لفظ "کثیر" به آن افزوده می‌شود. مانند:

← أَرْضٌ كَثِيرَةُ الثَّعَلِبِ: سرزمینی که روباه بسیار دارد.

← أَرْضٌ كَثِيرَةُ الْعُصْفُورِ: سرزمینی که گنجشک بسیار دارد.

← أَرْضٌ كَثِيرَةُ الْعُقْرَبِ: سرزمینی که عقرب بسیار دارد.

۱۰۶. وَرُبَّمَا جَاءَ مِنْهُ نَادِرٌ قُبْلًا

چه بسا (اگر) به ندرت از (زبان) آنها (یعنی از عرب) آمد، پذیرفته می‌شود.

شرح:

به ندرت و قلیل از عرب شنیده شده که اندکی از اسم‌های رباعی را بر وزن: مُفَعَّلَةٌ یا

مُفَعَّلَةٌ تلفظ زده‌اند که شاذ است و بر آن قیاس گرفته نمی‌شود، مانند:

← **أَرْضٌ مُعَقَّرَبَةٌ یا مُعَقَّرَبَةٌ:** سرزمینی که عقرب بسیار دارد.

← **أَرْضٌ مُثَعَلِبَةٌ یا مُثَعَلِبَةٌ:** سرزمینی که روباه بسیار دارد.

فَصْلٌ فِي بِنَاءِ الْأَلَّةِ

۱۰۷. كِمْفَعَلٍ وَكِمْفَعَالٍ وَمِفْعَلَةٍ مِنَ الثَّلَاثِي صُغِ اسْمٌ مَا بِهِ عُمَلًا

۱۰۷. از ثلاثی به مانند مِفْعَل و مِفْعَال و مِفْعَلَة، اسمی که با آن عمل انجام می‌گیرد را بساز.

شرح:

اسم آلت از ثلاثی متعدی بر اوزان قیاسی مِفْعَل، مِفْعَلَة و مِفْعَال می‌آید. مانند:

← **مِفْعَل:**

مُخَيِّط: سوزن، هر چه با آن جامه دوزند. مِخْلَب: چنگال. مِشْجَب: دار چوب که بر آن جامه اندازند. مِخْلَب: شیر دوشه، ظرفی که در آن شیر دوشند. مِئْبَر.

← **مِفْعَلَة:**

مِکْنَسَة: جارو برقی. مِسْرَحَة: شانه. مِسْبَحَة: مهره‌هایی که با آن تسبیح کنند. مِخْفَظَة: کیف. مِخْبَرَة: مرکب‌دان. مِسْرَجَة: چراغ‌دان. مِسْحَاة: پاک‌کن. مِرْآة: آینه

← **مِفْعَال:**

مِفْتَا ح: کلید. مِفْرَا ض: قیچی. مِئْقَار، مِضْبَا ح، مِسْوَا ك، مِسْمَار

۱۰۸. شَدَّ الْمُدُقُّ وَمُسْعَطٌ وَمُكْحَلَةٌ وَمُدْهَنٌ مُنْصَلٌ وَالْأَتِ مِنْ نَخْلًا

۱۰۸. (اسم آلت این کلمات، خارج از قیاس و) شاذ (آمده) است: مُدُقُّ، مُسْعَطٌ، مُكْحَلَةٌ، مُدْهَنٌ، مُنْصَلٌ و آن چه از نَخَل بیاید (یعنی مُنْخُل).

شرح:

مُدُقُّ: اسم آلت قیاسی آن مِدَقُّ و مِدَقَّة نیز شنیده شده است. به معنای: کوبنده، دسته‌ی هاون.

مُسْعَطٌ: دارو دان که بدان، دارو در بینی ریزند.

مُكْحَلَةٌ: سرمه‌دان. اما مِکْحَل و مِکْحَال بر قیاس آمده است به معنای ابزاری که با آن سرمه در چشم کشند.

مُدْهَنٌ: روغن‌دان.

مُنْصَلٌ: تیغ، شمشیر. مُنْصَل نیز شنیده شده است.

مُنْخَلٌ: أَلَك، غَرَبَال. مُنْخَلٌ نِيز شَنِیدِه شَدِه اَسْت.

نکته:

یک اسمی که شاذ است اما ابن مالک آن را بیان نکرد:

مُحْرَضَةٌ: ظرفی که در آن اُشنان گذاشته می‌شود. اُشنان درختچه‌ای است که خاصیت

شویندگی دارد و نقش صابون را ایفا می‌کند.

۱۰۹. وَمَنْ نَوَىٰ عَمَلًا بِهِنَّ جَا زَلَهُ فِیْهِنَّ كَسْرٌ وَلَمْ یَعْبَأْ بِمَنْ عَزَلَا

۱۰۹. کسی که قصد کاری با این‌ها (یعنی با هفت موردی که شاذ است) کند برای او در

این‌ها کسر جایز است. و به کسی توجه نکند که او را برای این کار ملامت کرد.

شرح:

با این هفت اسمی که شاذ آمده اگر کسی قصد داشته باشد با آن عملی را انجام بدهد

می‌تواند طبق قیاس به کسر بخواند.

به طور مثال اگر گفت: دَقَّقْتُ الشَّيْءَ بِالْمُدَّقِّ: با دسته‌ی هاون آن چیز را کوبیدم. در

این مثال می‌تواند با کسر بخواند. زیرا با این وسیله، قصد انجام دادن کاری را کرده است.

اما اگر بگوید: هَذَا مُدَّقٌّ: این ابزار کوبیدن است. یا بگوید: نَاوَلْنِي الْمُدَّقَّ: ابزار کوبیدن

را به من بده. در این دو مثال به کسر نمی‌تواند بخواند زیرا با این وسیله، عمل کوبیدن را

انجام نداده است.

خَاتِمَةٌ

۱۱۰. وَقَدْ وَفَيْتُ بِمَا قَدْ رُمْتُ مُنْتَهِيَا فَالْحَمْدُ لِلَّهِ إِذْ مَا رُمْتُهُ كَمَلَا
 ۱۱۱. ثُمَّ الصَّلَاةُ وَتَسْلِيمٌ يُقَارِنُهَا عَلَى الرَّسُولِ الْكَرِيمِ الْخَاتِمِ الرُّسُلَا
 ۱۱۲. وَالْإِلَهِ الْغُرِّ وَالصَّحْبِ الْكِرَامِ وَمَنْ إِيَّاهُمْ فِي سَبِيلِ الْمَكْرُمَاتِ تَلَا
 ۱۱۳. وَأَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ أَثْوَابِ رَحْمَتِهِ سِتْرًا جَمِيلًا عَلَى الزَّلَّاتِ مُشْتَمِلَا
 ۱۱۴. وَأَنْ يُيسِّرَ لِي سَعْيًا أَكُونُ بِهِ مُسْتَبْشِرًا جَدَلًا لَا بَاسِرًا وَجَلَا

۱۱۰. به چیزی که قصدش کردم به خوبی وفا کردم. خدا را شکر که آن چه قصدش کردم تکمیل گردید.

۱۱۱. سپس صلواتی که سلام همراه آن است بر رسول کریم، خاتم پیامبران.

۱۱۲. و بر آل برگزیده‌اش و اصحاب گرامی‌اش و کسانی که در راه بزرگی و شرف پیرو ایشان شدند.

۱۱۳. و از لباس رحمت خداوند، پوشنده‌ای زیبا را خواهانم که بر خطاها و گناهان احاطه کند.

۱۱۴. و آن که اعمال صالح را برایم آسان بگرداند که بوسیله‌ی آن (با چهره‌ای) مسرور و (قلبی) خوشحال (در روز قیامت حاضر) شوم نه (با چهره‌ای) عبوس و (قلبی) هراسان.